



# میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی  
سال بیستم، تابستان ۱۳۹۱

# میقات حج

## صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

مدیر مسئول: سیدعلی قاضی عسکر

هیأت تحریریه حضرات آقایان:

- جعفریان، رسول

- عابدی، احمد

- محدثی، جواد

- مختاری، رضا

- ورعی، سیدجواد

- معراجی، محمدمهدی

- هدایت‌پناه، محمدرضا

مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه‌ای

صفحه‌آرایی و کرافیک: محمد رسولی‌فرد

حروفچینی: پژوهشکده حج و زیارت

لیتوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی: قم / خیابان سمیه / بین کوچه ۲۶ و ۲۸ پژوهشکده حج و زیارت - تلفن: ۷۷۴۰۸۰۰ / فکس: ۷۷۴۳۱۵۵

آدرس اینترنتی: [www.hajj.ir](http://www.hajj.ir) آدرس پست الکترونیکی: [Miqat.haj@gmail.com](mailto:Miqat.haj@gmail.com)

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده بازگردانده نخواهد شد.

## فهرست

### اسرار و معارف حج

شرح زیارتنامه حضرت رسول ﷺ / ۶  
علی گودرزی

### فقه حج

استطاعت بذلی / ۳۴  
محمد زروندی رحمانی

قاعده مشعریه «كُلُّ مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ» (۲) / ۵۲  
ولی الله ملکوتی فر / علی اکبری

فقه و مناسک حج (در ارتباط با امور پزشکی و بهداشتی) / ۶۵  
سید محمدعلی فقیهی

### تاریخ و رجال

خفتگان در بقیع (۱۴) / ۸۲  
علی اکبر نوایی

### گفت و گو

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان / ۱۰۴

### نقد و معرفی کتاب

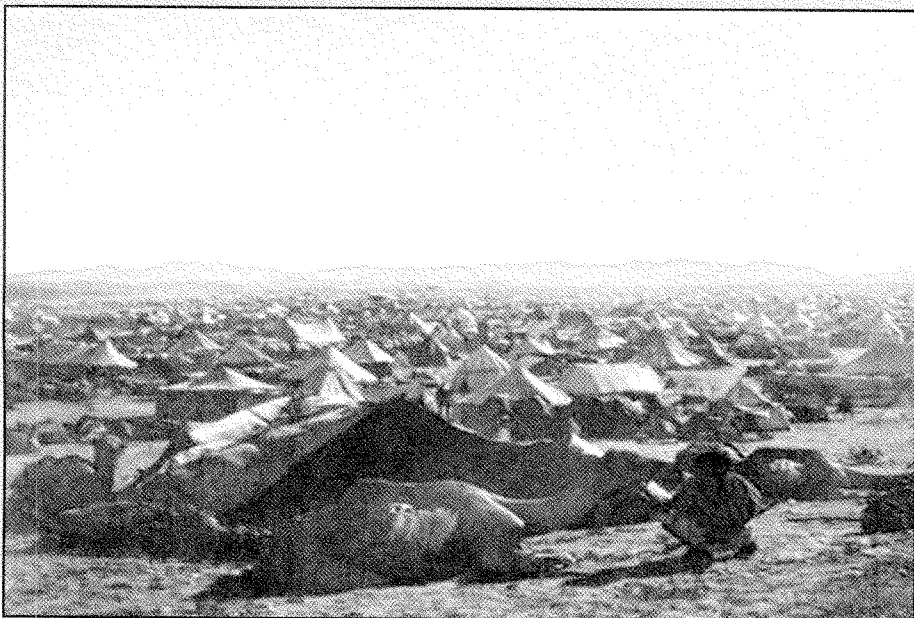
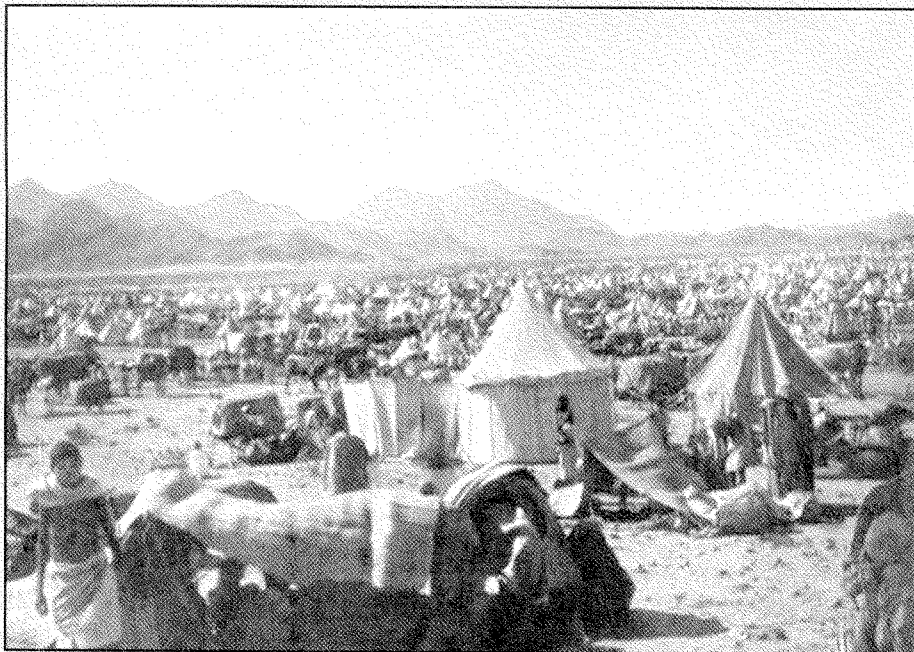
مآخذشناسی پایان نامه های حج / ۱۱۸  
اباذر نصر اصفهانی

### از تگاهی دیگر

فهرست راهنمای فصلنامه «میقات حج» / ۱۵۶

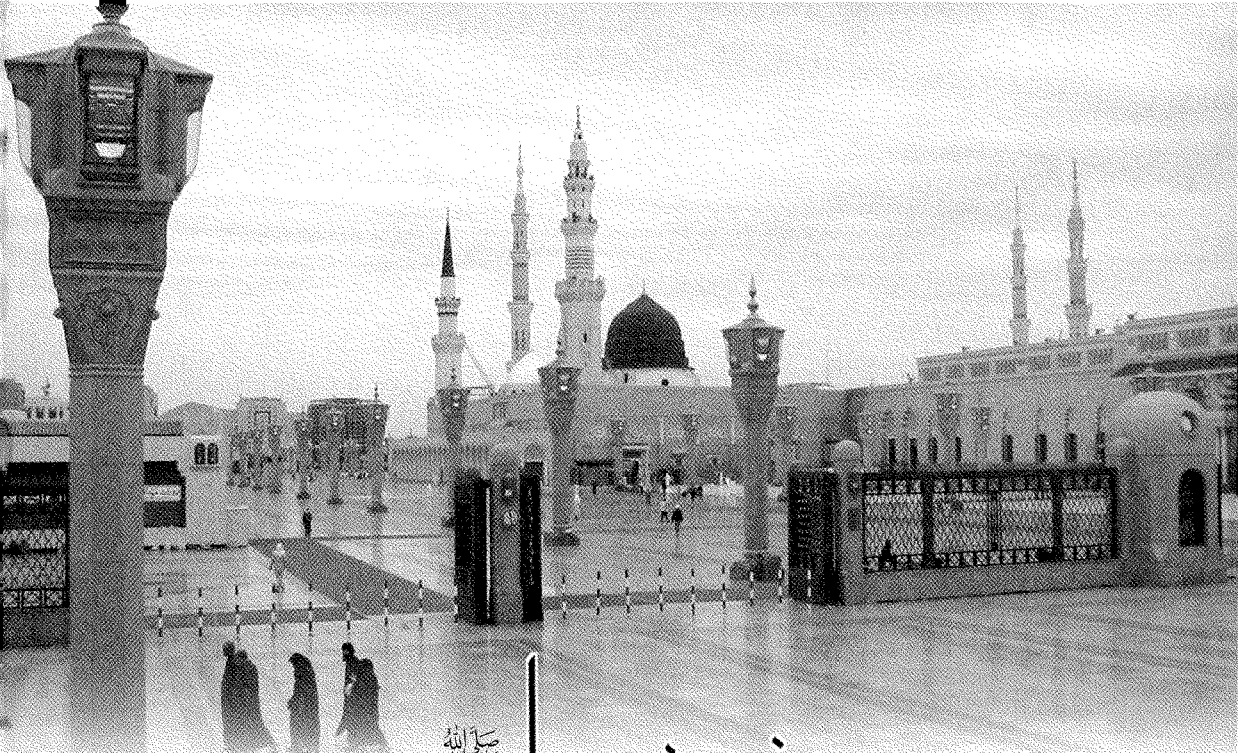
### اخبار و گزارش ها

خبرهایی از حج، عربستان و... / ۱۶۸



تصاویر قدیمی از صحرای عرفات

اسرار و معارف  
حج



# حضرت رسول شرح زیارت ناما

علی گودزی

## مقدمه

در استحباب زیارت پیامبر ﷺ شکی نیست و بلکه خواندن آن از مستحبات مؤکد است و در مورد کسی که به حج رفته، تأکید بیشتری دارد؛ زیرا در حدیث است که «مَنْ حَجَّ وَ لَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي»؛ «کسی که حج گزارد و مرا زیارت نکند، در حَقَم جفا کرده است!»

فقها در اهمیت زیارت آن حضرت گفته‌اند: اگر مردم زیارت قبر پیامبر را ترک کنند، باید ناگزیر از زیارت آن حضرت ششوند. گرچه برخی پرسیده‌اند: چگونه می‌شود مردم را به امر مستحبی مجبور و ناگزیر ساخت؟ که در پاسخ ایشان گفته شده: چون ترک زیارت پیامبر، جفا و ظلم بر آن حضرت است، پس حرام است و امام و حاکم اسلامی باید مسلمانان را وادار به زیارت کند<sup>۱</sup> و دلیل بر این معنی، حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«اگر مردم حج را ترک کردند، بر حاکم است که آنان را به حج بفرستد و ناگزیر به اقامت در آنجا کند و اگر مردم زیارت پیامبر را ترک کردند، بر والی است که آنان را وادار به زیارت و ماندن در آنجا کند و اگر مالی ندارند از بیت المال مسلمانان بپردازد.»<sup>۳</sup>

گرچه مورد این اخبار و روایات، زیارت در حال حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، ولی فرقی میان مرگ و حیات آن حضرت نیست؛ زیرا آنان در آن دنیا نیز زنده‌اند و در پیشگاه خداوند روزی می‌خورند؛ همچنان که شهدا چنین‌اند؛ (وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ).<sup>۴</sup> به یقین، مقام پیامبر افضل و برتر از مقام شهدا است و می‌بیند هر که را برای زیارت وارد قبر مطهر او شود و گذشته از این، احادیث بسیاری از طریق امامان معصوم در باب زیارت قبر آن حضرت وارد شده است.

#### روایات شیعه

۱. به نقل از فاطمه ع آمده است که فرمودند: «هرکس بر پدرم و بر من سه روز سلام کند، خداوند بهشت را بر او واجب گرداند - راوی می‌پرسد: - به او گفتیم: در حال حیات پیامبر و شما؟ فرمود: آری، بعد از وفات ما هم.»<sup>۵</sup>
۲. امام صادق ع از پدرانش، از امیرمؤمنان ع نقل می‌کند که پیامبر خدا ص فرمودند: «هرکس بعد از وفاتم مرا زیارت کند، مانند کسی است که در حال حیاتم به سوی من مهاجرت کرده باشد.»<sup>۶</sup>
۳. پیامبر ص فرمودند: «هرکس مرا هنگام حیاتم یا بعد از وفاتم زیارت کند، روز قیامت در جوار من است.»<sup>۷</sup>

#### روایات اهل سنت

آن چه از جستجو در کتاب‌ها و اقوال اهل سنت به دست می‌آید، اجماع و اتفاق آنان بر استحباب زیارت پیامبر خدا است بلکه از افضل قربان محسوب شده است و اساس آن، روایاتی است که از پیامبر خدا ص نقل گردیده و عمل و سیره اصحاب و تابعان است:

۱. «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من برای او واجب و لازم است.»<sup>۸</sup>
۲. «هرکس به زیارت من آید و کاری جز زیارت من نداشته باشد، شایسته است

که در روز قیامت مشمول شفاعتم گردد.»<sup>۹</sup>  
 ۳- « هر کس حج گزارد و سپس قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مانند آن است که در حال حیات زیارت کرده است.»<sup>۱۰</sup>  
 ۴- « هر کس بعد از وفاتم زیارت کند، گویی در حال حیاتم به زیارت آمده است و هر کس مرا زیارت کند روز قیامت گواه و شفیع او خواهم شد.»  
 در کتب حدیث، روایات بسیاری از پیامبر نقل کرده‌اند و فراوانی اخبار به حدی است که کسی تردید در صحت مضامین آنها نمی‌کند، جز کسانی که در قلبشان مرض است!<sup>۱۱</sup>

### متن زیارتنامه حضرت رسول ﷺ

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه وارد مدینه شدی، پیش از ورود یا هنگام ورود به آن، غسل کرده، به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روی و نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ایستی و بر آن حضرت سلام می‌کنی. در کنار ستون جلو - که سمت راست قبر است - بالای سر قبر، رو به قبله می‌ایستی در حالی که شانه چپ تو طرف قبر و شانه راست تو به سمت منبر باشد، زیارتنامه زیر را می‌خوانی:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَذَّيْتُ الَّذِي عَلَيكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَعَلَّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، قَبْلَ أَنْ يَكْفُرُوا بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشَّرِكِ وَالضَّلَالَةِ.

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ، وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْظِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ.



اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ وَإِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي.»  
وَإِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَاجْعَلْ قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ خَلْفَ كَتِفَيْكَ وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَارْفَعْ يَدَيْكَ، وَاسْأَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّكَ أَخْرَى أَنْ تُقْضَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۱۲</sup>

«گواهی می‌دهم که جز خداوند، معبودی نیست، یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی، گواهی می‌دهم که تویی محمد فرزند عبدالله، گواهی می‌دهم که رسالت‌های پروردگارت را رساندی و برای امت خویش خیرخواهی کردی و در راه خدا جهاد نمودی و خدا را خالصانه تا لحظه فرا رسیدن یقین پرستیدی. با حکمت و موعظه نیکو، [خیر خواه امت بودی]، حق را که بر عهده داشتی ادا کردی، به مؤمنان رأفت کردی و بر کافران خشونت داشتی، خداوند هم تو را به برترین شرافت جایگاه گرامیان رساند. خداوندی را سپاس که ما را به وسیله تو از شرک و گمراهی نجات داد. خداوندا! درودهای را و درودهای فرشتگان مقرب و بندگان شایسته و پیامبران فرستاده‌ات و آسمانیان و زمینیان و هر که تو را تسبیح گوید، از اولین و آخرین، ای پروردگار جهانیان، بر محمد، بنده و فرستاده و پیامبر و امین و همسخن و محبوب و برگزیده و ویژه و منتخب از بندگانت بفرست. خداوندا! او را رتبه و وسیله از بهشت عطا کن و به مقامی پسندیده برانگیز، که مورد غبطه اولین و آخرین باشد.

خداوندا! فرموده‌ای: «اگر آنان وقتی بر خویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند». و من با حالت استغفار و توبه از گناهانم نزد پیامبرت آمده‌ام و به وسیله تو [ای پیامبر] روی به درگاه پروردگارم و پروردگارت آورده‌ام تا گناهان مرا ببخشد.»

و اگر حاجتی داشتی، قبر پیامبر را پشت دو شانه‌ات قرار ده، رو به قبله بایست، دستانت را برآور و حاجتت را بخواه که اگر خداوند بخواهد، حاجتت برآورده شود.

## شرح زیارتنامه

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...»

سرآغاز زیارت گواهی دادن به یگانگی خداست. شهادت، واژه مقدسی است که انسان را از کفر و شرک خارج و در اسلام و توحید داخل می‌کند. اقرار و شهادت به توحید، طبق وحی، موجب فلاح و رستگاری است؛ «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» و از آنجا که این کلمه بنیاد دین است، لب گشودن به آن، افضل اذکار است و شهادت به آن افضل ثنای خداوند.<sup>۱۳</sup>

در حدیثی از امام صادق علیه السلام سر شهادت بر توحید در اذان و دیگر موارد چنین بیان شده است:

«وَأَمَّا قَوْلُهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ مَنِ الْقَلْبِ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ أَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَأَقْرَبُ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَّا إِلَيْهِ...»<sup>۱۴</sup>

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، آگاهی دادن به این مطلب است که: گواهی جایز نیست جز به معرفت و شناخت قلبی. گویا می‌خواهد این حقیقت را بیان کند که: می‌دانم معبودی جز خدا نیست و هر معبودی باطل است جز الله - عزوجل - و با زبان اقرار می‌کنم به آنچه در قلب دارم...»

«أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...»

اگر شهادت به رسالت و عبودیت محمد صلی الله علیه و آله مقارن نام حق و همراه با شهادت به توحید قرار داده شده و از لوح محفوظ تا عالم ملفوظ، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، با هم بازگو می‌شوند، برای این است که قربت کتبی و لفظی، حکایت از قربت مقامی و نزدیکی رتبی می‌کند و نشانه آن است که هیچ یک از مخلوقات، نه در ازل، نه در ابد و نه در دنیا، به منزلت و مرتبت او نمی‌رسند. او در ازل بر همه پیشی گرفته و واسطه در فیض و نیز اصل و ریشه ایجاد است؛ چنان که در حدیث قدسی است: «لَوْلَا كَيْ لَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلاكَ»<sup>۱۵</sup>.

امام رضا علیه السلام فرمودند: چون سرآغاز ایمان، شهادت به توحید و اقرار به یگانگی خدا است و به دنبال آن اقرار به رسالت آمده و فرمانبرداری و شناخت این دو، مقرون به یکدیگر است و در واقع، اصل ایمان عبارت است از شهادتین؛ چنانکه در دیگر حقوق دو شاهد لازم است، پس هرگاه بنده‌ای به یگانگی خدا اقرار کند و رسالت رسولش را پذیرفته باشد، به تمام ایمان، اقرار کرده است؛ زیرا اصل ایمان، همانا اقرار به خدا و رسول او است.<sup>۱۶</sup>

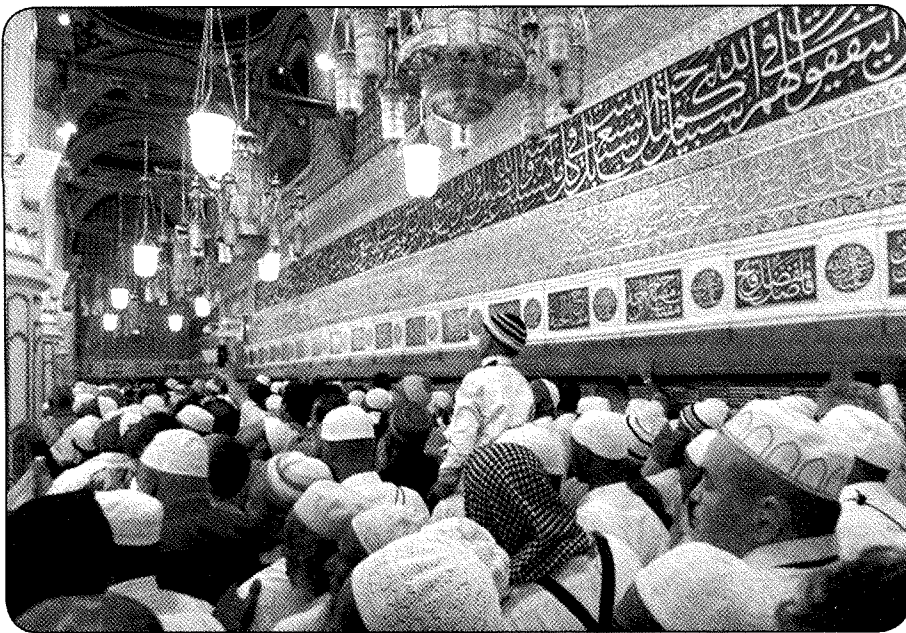
﴿وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ...﴾

بعد از شهادت به یگانگی خدا و عبودیت و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم التفات به خطاب است که «زائر» از حالت خبر دادن متوجه خطاب به رسول می‌شود و رو به آن حضرت کرده، می‌گوید: «شهادت می‌دهم که تو فرستاده‌ی خدایی». گویا بعد از گفتن شهادتین، حضور رسول را احساس می‌کند و با او به صورت خطاب به گفتگو می‌پردازد. مگر نه این است که باور داریم او کلام ما را می‌شنود و پاسخ ما را می‌دهد؟ «تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ سَلَامِي» و خود فرموده است: «مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ مِنْ شَرْقِ الْبِلَادِ وَ غَرْبِهَا أَلَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ فِي دَارِي فَإِنِّي أَرُدُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِنَفْسِي...»<sup>۱۷</sup> «کسی که در خانه‌ی خودم بر من سلام کند، خودم پاسخش را خواهم داد.» پس آن حضرت سلام و کلام ما را می‌شنود و شهادت بر شهادت ما می‌دهد.

زائر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در واقع زائر خود آن حضرت است و خطاب به او مدح و ثنا می‌گوید و با قصد و نیت، اوصاف، خوبی‌ها و زیبایی‌های حضرتش را بر زبان جاری می‌کند و نخستین مدحی که در جوار قبر رسول، رو به قبله، به زبان جاری می‌کند این است که: «گواهی می‌دهم که تو پیامبر خدایی؛ زیرا هیچ مقام و منزلتی به گرانقدری رسالت و پیام‌رسانی از جانب خدا نیست، که از میان جمله‌ی خلق، او را برگزید و او را مخصوص داشت که واسطه‌ی در فیض و رساندن پیام حق به خلق باشد. با صدق نیت خطاب می‌کنیم که: گواهی می‌دهم تو چنین رتبه و مقامی داری و فرستاده‌ی خدایی.

﴿وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ...﴾

در خطاب فوق، اقرار و اعتراف دارد کسی که در قبر شریف خفته و این گنبد و بارگاه از آن اوست، «محمد بن عبدالله» است و این گواهی به حسب و نسب پیامبر است و شهادت



بر شخص پیامبر که: آن را که مدح می‌کنم و به زیارتش می‌پردازم، محمد بن عبدالله است، نه شخص دیگر و او را با نام محمد و نشان پدرش عبدالله می‌ستایم.

﴿وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ...﴾

بعد از شهادت به رسالت پیامبر و گواهی بر این که تو همانا محمد بن عبدالله‌ای، اکنون شهادت می‌دهیم بر انجام رسالت و آن حضرت را در توفیق به انجام رسالت می‌ستایم و تمجیدش می‌کنیم و ثنای پیامبر به این است که اقرار کنیم تو پیام حق را به ما رساندی و ما دریافت کردیم و اکنون بر اساس شناختی که از تو داریم، به این انجام وظیفه گواهی می‌دهیم. البته ابلاغ رسالات حق از جانب انبیا، از ضروریات نبوت است، لیکن اطلاع یافتن ما از این ابلاغ و اقرار و اعتراف و شهادت به آن، مدح و ثنای پیامبر است.

گویا سنت پیامبر بر این بوده است که در مواردی از مردم اعتراف بگیرد که پیام حق را به آنان رسانده است؛ چنان که نقل شده در حَجَّة الوداع، سال دهم هجرت، در سرزمین عرفات، روز نهم ذی حَجَّة، خطبه‌ای خواند که اکثر مورخان و محدثان آن را نقل کرده‌اند. آن خطبه

حاوی سفارش‌ها و پیام‌ها و دستور العمل‌های مهمی است که آن حضرت بعد از هر فرازی از کلام خود، از مردم می‌پرسیدند: «آیا من ابلاغ رسالت کردم؟» و مردم پاسخ می‌دادند: «ما گواهی می‌دهیم که تو پیام الهی را رساندی و امانت او را ادا کردی و خیر خواه امت بودی». آن‌گاه حضرت محمد در حالی که انگشت خود را به سوی آسمان بلند کرده بود، از مردم خواست کسانی که حاضرند به کسانی که غایب‌اند برسانند.

یعقوبی در کتاب تاریخش ده فراز از خطبه پیامبر در عرفات را نقل می‌کند که آن حضرت در پایان هر فرازی می‌فرمود: «أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ»<sup>۱۸</sup> و بنابراین، زائر قبر پیامبر در این فراز از زیارت همان گواهی را می‌دهد که پیامبر از اصحاب خود درخواست کرده بود و ما نیز چون اصحاب پیامبر اسلام خطاب به او می‌گوییم: گواهی می‌دهیم که شما پیام‌های پروردگارت را ابلاغ کردی. امید است که پیامبر نیز خدا را به این گواهی شاهد بگیرد و بگوید «اللَّهُمَّ اشْهَدْ»، چنان که خدا را برگفته اصحاب و یاران شاهد گرفت.

### \* «وَنَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ...»

نصیحت در لغت به معنای خلوص و در اصطلاح عبارت است از اراده و آهنگ خیر و نیکی برای شخص نصیحت‌شونده. از این معنا، با کلمه‌ای جز «نصیحت» نمی‌شود تعبیر کرد. بنابراین، نصیحت فراخواندن شخص است به آن‌چه در آن صلاح و رستگاری باشد و بازداشتن او است از هر چه در آن فساد و تباهی باشد.

و نصیحت پیامبر ﷺ همان انذار و تبشیر است که مردم را به طاعت خدا نزدیک و از معصیت او دور کند و این براساس آگاهی و علمی است که پیامبر از آغاز و انجام خلقت دارد و قوانین تکوینی و تشریحی حاکم بر جهان و اعمال انسان را می‌داند و لذا خبر می‌دهد از نتایج اعمال و خیر و شرّ آن و بر حذر می‌دارد از سرانجام شر و ترغیب و تشویق می‌کند به امور خیر...

به هر حال سنن و قوانین جاری، حق را در دنیا و آخرت از ثواب و عقاب و پی‌آمدهای اطاعت و عصیان از خشنودی و خشم و نعمت‌ها و عذاب او و عکس‌العمل رفتار انسان را بازگو می‌کند، لذا در زیارت پیامبر ﷺ می‌گوییم: «گواهی می‌دهم که نصیحت امت کردی و دلسوزی، انذار و تبشیر نمودی.»

﴿وَجَاهَدتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾

مجاهدت در لغت به معنای محاربه و جنگیدن است؛ «و جهاد فی سبیل الله»، یعنی در راه خدا پیکار کردن و شهادت بر این که پیامبر در راه خدا جهاد نموده است؛ چون پیامبر بنا بر مشهور، در مدت ده سال بعد از هجرت، ۲۷ غزوه و ۸۲ سریه انجام دادند که این مقدار مجاهدت در راه خدا، در مدت زمان محدود، به یقین کاری دشوار و طاقت فرسا بوده است و نیرو و توان جسمی و روحی بس شگفت می طلبد و مقصود از جهادی که شهادت بر انجامش می دهیم، جهاد با دشمن است.

این فراز از زیارت، الهام گرفته از دستورات و اوامر آیات ذیل است:

– ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾؛<sup>۱۹</sup> «پروردگارت را بپرست، تا لحظه یقین فرا رسد.»  
– ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾؛<sup>۲۰</sup> «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان.»

﴿وَأَنْكَ قَدْرَ رُؤْفَتِ الْمُؤْمِنِينَ وَغَلْظَتِ عَلَى الْكَافِرِينَ...﴾

این جمله از زیارت، برگرفته از آیه ای است که در آن‌ها پیامبر خدا مأمور می شود با مؤمنان مهربان و با کافران درشتی کند و «زائر» در این فراز گواهی می دهد که پیامبر این چنین بود و دستور حق را انجام داد و خلق و خوی او مطابق با قرآن و فرمان حق بود. آیه ای که دستور به رأفت و رحمت می دهد، عبارت است از: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛<sup>۲۱</sup> «به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است.»

نکته جالب توجه این که خداوند از رأفت و رحمت پیامبر نسبت به مؤمنان خیر می دهد که پیامبر خدا چنین هست و به این اوصاف موصوف گردیده و در عمل و رفتار با رحمت و رأفت است و البته خداوند خویشتر را نیز به این دو صفت می ستاید؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛<sup>۲۲</sup> «خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است.» و پیامبر اخلاقی خدایی دارد لیکن مهر و رحمت، حق عام است و همه انسان‌ها (مؤمن و غیر مؤمن) را شامل می شود و رأفت و رحمت پیامبر خاص است؛ یعنی تنها شامل مؤمنان می شود.

## \* فَبَلِّغْ اللَّهَ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ... \*

با توجه به اوصافی که از پیامبر ﷺ یاد کردیم که در عبادت و مداومت بر آن، تا سرحد یقین و مرگ پایدار بود و با حکمت و منطق و جدال احسن، پیام حق را به خلق رساند و مخالفان را مجاب کرد و ادای امانت الهی نمود و با مؤمنان و دوستان مهربانی و با کافران و معاندان، درشتی کرد و... اکنون «زائری» که چنین تصویری از آن حضرت دارد، چه جایگاه و مقام و منزلتی برای او درخواست کند که شایسته و بایسته اش باشد؟

در ادعیه تعلیمی آموزگاران و امامان هادی این نیازها را تأمین کرده‌اند که چگونه مدح کنیم و چگونه درخواست کنیم و از خداوند بخواهیم که پیامبر خدا را در برترین جایگاه اهل کرامت قرار دهد.

از جمله اوصافی که در قرآن برای پیامبر ذکر شده، «کریم» است، ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾<sup>۳۳</sup> یعنی بنده نواز، کسی که به سهولت و آسانی بخشنده است و بدون عوض، به دیگری سود می‌رساند. پس کرم فایده رساندن بدون عوض است و کسی که مالی به کسی ببخشد جهت جلب سود یا دفع ضرر، کریم نیست و کرم حق تعالی از این قبیل نیست؛ چرا که او بی نیاز و غنی است.

علاوه بر این، باید کریم دارای اوصاف کمال و انواع خیر؛ مانند شرف و فضیلت باشد تا بتوان به او کریم گفت، زیرا یوسف علیه السلام که به شرف نبوت و به فضیلت عدل و علم و ریاست دنیا رسیده بود، چون فعل «کرم» از او سرزد، به او «کریم» گفتند.

و این که خداوند پیامبر را به «کریم» توصیف کرده؛ ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ مسلمانان نیز او را «رسول کریم» خوانند؛ چون دارای مکارم و محاسن اخلاق بود که آن ده ویژگی است:

۱. یقین ۲. قناعت ۳. صبر ۴. شکر ۵. حلم ۶. حسن خلق ۷. سخاوت ۸. غیرت ۹. شجاعت ۱۰. مروت<sup>۳۴</sup> و به جهت این اوصاف است که او را به کرامت ستوده‌اند.

اگر ما در زیارت، چنان مقامی را برای پیامبر تقاضا می‌کنیم، برای این است که تناسب میان آن اوصاف و چنین جایگاهی وجود دارد. پس به یقین خداوند در قیامت با فضل و کرمش با اهل قیامت رفتار می‌کند و طبیعی است که کرامت او نسبت به اهل کرامت افزون باشد و چون پیامبر افضل اهل کرامت است، پس رب کریم به پیامبر کریم اشرف محل اهل کرامت را عطا خواهد کرد. و «زائر» نیز به حسب وظیفه درخواست رفعت مقام و زیادی درجات و افضل مقامات را برای پیامبر می‌نماید.

## «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْفَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ»

معرفت و شناخت صحیح خدا و جهان و انسان، سرچشمهٔ سعادت و مایهٔ حیات معقول و مقبول است؛ به‌ویژه شناخت توحید که نجات از وادی اوهام شرک و گمراهی است و دریافت درست از واقعیت و سازمان یافتن صحیح افکار در شناخت از مبدأ حیات و خلقت است که سرآغاز حیات معنوی و فکری و رهایی از گرداب ضلالت و گمراهی است. مبدأ شناسی که توحیدی بوده و از شرک دور باشد مایهٔ رستگاری است؛ «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» و آن کس که سبب این رستگاری است، شایستهٔ حمد و ستایش است و او خداوند تبارک و تعالی است و کسی که واسطه در این فیض است که معارف را از حق گرفته و به خلق برساند پیامبر است که قابل مدح و ستایش است.

به‌هر حال، این فراز از «زیارت» این معرفت را می‌آموزد که چون پیامبر واسطهٔ فیض الهی است و ما مبدأ فیض؛ یعنی خداوند را «حمد» می‌کنیم و در واقع حق تعالی است که ما را از چنگال شرک و ضلالت نجات داده است، ولی خود این وساطت و طریق فیض شدن نیز قابل ستایش است و پیامبر را هم که مجرای فیض الهی گشته، می‌ستاییم و خود این جمله آموزش توحید است که واسطه را نبینیم و فقط خداوند دیده شود و لکن غفلت از وسایط نیز نباید باشد.

## «عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ...»

چون خداوند پیامبر را در قرآن «عبد» خوانده، ما نیز مجازیم که او را به چنین وصفی توصیف کنیم و گرنه او «سیدالبشر» و «سیدالکونین» است و گفته‌اند مؤمنان را هیچ نام بزرگ‌تر و تمام‌تر از عبودیت نیست، چون در شریفترین اوقات او در دنیا، فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ»؛<sup>۲۵</sup> «منزه است خدایی که بندهٔ خود را...». «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ مَا أَوْحَىٰ»؛<sup>۲۶</sup> «خداوند به بندهٔ خود هر چه باید وحی کند وحی کرد.» و اگر نامی بزرگ‌تر از عبودیت بود، آن حضرت را به آن خواندی.<sup>۲۷</sup>

و عبد کسی است که حق با تمام اسما برای او متجلی شود. پس در تمام بندگان خدا بلند مرتبه و عالی مقام‌تر از او نباشد؛ زیرا تحقق در اسم اعظم پیدا کرده و متصف به جمیع صفات شده است و برای این ویژگی است که پیامبر را به این اسم خوانده‌اند؛ (عبد الله). در



قرآن آمده است: ﴿وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾<sup>۲۸</sup> «چون بنده خدا برای پرستش او بر پای ایستاد، گرد او را گرفتند. و این اسم حقیقت و مسمای دیگری ندارد جز پیامبر اعظم و وارثان او و اگر در مورد دیگری گفته شود مجاز است.<sup>۲۹</sup>»

پس این اسم در میان اسما، از عظمت و بزرگی مسمای خود حکایت می کند و در عین توجه به ظاهر عبادت توجه به باطن آن نیز الزام آور است و در واقع کمال عبادات با جمع بین ظاهر و باطن آن قابل تحقق است ولی به هیچ وجه به بهانه سر باطنی آن ترک صورت آن‌ها جایز نیست و اگر ظاهر تنها باشد قالب بی جان است.

و کمال جمع بین ظاهر و باطن عبادت را رسول خدا به جا آورده؛ چون او، هم به ظاهر شریعت واقف است هم به باطن آن و این که عرفا گفته اند عبادت فعل مکلف است به خلاف هوای نفس جهت تعظیم و بزرگداشت رب، پیامبر خدا افضل و برتر از این است؛ زیرا عبادات او از روی شوق و رغبت و عشق به حق است و لذا فرمود ﴿وَجَعَلْتُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ﴾<sup>۳۰</sup> و عبادت آن است که بنده خود را تسلیم حق کند و علامت آن ترک تدبیر و دیدن تقدیر باشد و لذا پرسید: چرا گریه می کنی، با این که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟! فرمود: وای بر تو، ای بلال چه می تواند مانع از گریه من شود با این که امشب این آیه نازل شده است: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾<sup>۳۱</sup> «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.»

### \* «رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ...»

کتاب تفاسیر و کلام، فرق میان «رسول» و «نبی» را بیان کرده اند، لیکن آن‌چه از لفظ نبی و رسول در روایات بر می آید این است که «رسول» یعنی حامل و عهده دار رسالت و «نبی» حامل و عهده دار خبر است. پس «رسول» شرافت و ساطت میان خدا و خلق را دارد و «نبی» دارای شرافت علم به خدا و علم به احکام او است و «نبی» و «رسول»، هر دو برای مردم فرستاده شده اند لیکن «نبی» مبعوث است که خبر دهد به مردم از آن‌چه نزد اوست، از اخبار غیبی؛ چون از آن‌چه نزد خدا است خبر دارد و «رسول» افزون بر خبر نبوت، به رسالت

ویژه‌ای فرستاده شده است. بنابراین، «نبی» کسی است که مصالح معاش و معاد مردم را از اصول و فروع دین بیان می‌کند و اقتضای عنایت الهی آن است که مردم را به سعادتشان رهنمون سازد.

و باید گفت هر رسولی «نبی» هم هست اما هر نبی، رسول نیست. پس هر دو مبعوث‌اند، لیکن «رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ».<sup>۳۲</sup>

و شرافت رسالت این است که جبرئیل بر او نازل می‌شود و با او سخن می‌گوید و او را می‌بیند؛ چنانکه مردی درست خود را می‌بیند. و اما «نبی» آن کسی است که در جواب به او گزارش می‌شود و خبر می‌دهند؛ مانند رؤیای ابراهیم علیه السلام و آن‌چه پیامبر اسلام می‌دیده و برخی جمع میان رسالت و نبوت را داشته‌اند و پیامبر اسلام، حضرت محمد از کسانی است که جمع میان رسالت و نبوت داشته است.<sup>۳۳</sup>

به هر حال ما در این فراز از زیارت، به نبوت و رسالت پیامبر خاتم اقرار می‌کنیم.

### \* «وَنَجِيًّا»

نجی هم راز و هم سرّ ﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾<sup>۳۴</sup> او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و نزدیکی ساختیم تا با او راز گویم. از اوصاف حضرت موسی است که قُرب حق را همراه با رازگویی پیدا کرده است و او «نجی» و هم راز خدا بوده است و مناجات او در طور سرّ این وصف است و گفته‌اند: «وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى نَجِيِّكَ...»<sup>۳۵</sup> و از جمله اوصاف پیامبر خاتم نیز می‌باشد؛ زیرا او اهل سرّ حق و رازگویی با خدا بوده است.

مناجاتیان و رازگویان گاهی از جهت رتبه و مقام یکسان‌اند، لیکن برخی ویژگی‌ای دارند که محرم راز واقع می‌شوند و اسرار خود را به خدا می‌گویند و خداوند هم اسرار فاش نمی‌کند. گاهی نیز اختلاف رتبه دارند و آن که افضل و برتر است اجازه می‌دهد که رازش گفته شود و دیگری افتخار می‌یابد که سرّش را با او در میان بگذارد و این هم رازی، برای او فضیلتی محسوب می‌شود.

این که پیامبر اسلام «نجی» و هم راز حق گردیده، برای او فضیلتی تمام است و این هم‌رازی دو طرف دارد هم پیامبر می‌تواند مناجات کند و راز بگوید و نیاز بنماید و هم حق

اسرار و رازها را به او بگویند و خداوند - جَلَّ و علا - در شب اسرا و معراج، بخشی از اسرار ملکوت را به او نشان داد و در ادعیه و زیارات، به حضرت نوح و حضرت موسی علیهم السلام و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله «نجی الله» اطلاق شده است. در زیارت ابراهیم فرزند پیامبر خطاب به پیامبر می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَی نَجِیِّ اللَّهِ»<sup>۳۶</sup> و در زیارت وارث می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ نُوحٍ نَجِیِّ اللَّهِ...»<sup>۳۷</sup> و در برخی ادعیه نیز خدا را نجی موسی و نجی نوح می خوانیم. مگر نه این است که نجی به معنای همراز است و اگر آنان توفیق آن را یافته اند که با خدا گفتگو کنند و راز بگویند و خداوند نیز در حق آنان تفضّل فرمود و به آنان رازها گفت. لذا در برخی ادعیه آمده است - «یَا نَجِیِّ مُوسَى»<sup>۳۸</sup> ای همراز موسی...<sup>۳۹</sup>

### \* «وَأَمِينُکَ»

از جمله فضایل انسان «امانت داری» است و آن از صفات حسنه و نیکی است که بعد از فضایل و حسنات فراوان حاصل می شود؛ زیرا اعتمادی که منشأ حصول خصلت امانت داری است، به این سادگی و سهل حاصل نمی شود و باید صفاتی چند با هم فراهم آیند، آنگاه صفت امین از آن برآید؛ مثلاً راستگویی، کرم، گذشت و... موجب اعتماد به شخص نمی شود؛ زیرا امانت، اعتماد می خواهد و تا از هر جهت جلب اعتماد نشود «امین» بودن اثبات نمی شود و پیامبر خدا به امانت داری و «امین» بودن معروف و موصوف بوده است. به هر حال، او نزد مردم مکه این فضیلت ستودنی را داشت که موجب جلب اعتماد آن مردم سرگشته در وادی حیرت جاهلیت شده بود، تا آنجا که او را «محمد امین» می خواندند. البته بحث امانت داری حضرت رسول، امری فراتر از امانت داری برای مردم است، اگر چه آن را هم در حد کمال دارا بود، اما «امانت داری» او از وحی الهی بوده است.

از این مقام رفیع، در ادعیه و زیارات با تعابیر گوناگون یاد شده است:

۱- أَمِینُ اللَّهِ عَلَی رِسَالَتِهِ<sup>۴۰</sup>

۲- أَمِینُ اللَّهِ عَلَی وَحِیهِ<sup>۴۱</sup>

۳- أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ<sup>۴۲</sup>

۴- کَانَ أَمِینَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ<sup>۴۳</sup>

۵- كَانَ أَمِينِ اللَّهِ عَلَى رُسُلِهِ ۴۴

۶- أَمِينٌ وَحِيهِ ۴۵

۷- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينٍ وَحِيهِ (در اینجا نسبت حضرت زهرا علیها السلام را به رسول الله صلی الله علیه و آله فرزند امین وحی داده‌اند)

\* «وَحَيِّبِكَ»

«محبت» در لغت به معنای دوستی است «وَحَيِّبِكَ» به معنای دوست است و در اصطلاح دوستی و محبت خدای تعالی بر بندگان خاص و نیز دوستی بندگان است به ذات حق؛ بنابراین، محبت دوسویه می‌شود:

در مورد محبوبان نزد حق، باید گفت ظرفیت انسان‌ها محدود است و هر یک از سالکان طریق حق در یکی از مقامات سلوک متوقف شده‌اند و به حسب و توان خود حالی را به مقامی تبدیل کرده‌اند؛ یکی در منزل توبه، دیگری در مقام صبر و سومی در مقام شکر و... باقی مانده‌اند. اگر چه به همه مقامات نایل نشده و به تمام درجات وصول پیدا نکرده‌اند، لیکن بقدر طاقت، مجاهدت نموده و به همان مقدار محبوب حق قرار گرفته‌اند و قرآن آنان را بر شمرده است:

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ ۴۶

۲- ﴿يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ ۴۷

۳- ﴿يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ ۴۸

۴- ﴿يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ ۴۹

۵- ﴿يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ ۵۰

۶- ﴿يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ ۵۱

۷- ﴿يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ ۵۲

۸- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ﴾ ۵۳

۹- متابعت از رسول خدا ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ ۵۴

۱۰- محبت نسبت به عابدان بر اساس حدیث قرب نوافل ۵۵ شُك نیست که انسان به وسیله نوافل و مستحبات و عشق و محبت به خداوند و اولیای او به اوج در کمال و قرب

الهی می‌رسد، ولی این ظرفیت هنگامی در ساخت انسان و تعالی او مؤثر می‌افتد که شخص سالک، نسبت به تحصیل تقوی و انجام واجبات و ترک گناه به اطمینان رسیده باشد؛ زیرا مرتبه نافله پس از واجب است و بدون تقوی، ورع حاصل نمی‌شود.

البته به هر تقدیر عشق و محبت انسان‌های عارف او را پله پله از بین انسان‌ها تا فراز آسمان‌ها بالا می‌برد و چون طبق شریفه «بَقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» محبت دو طرف دارد، خداوند نیز هر یک را به میزان قدر و منزلتی که تحصیل کرده و پله و درجه‌ای که رفته و به میزان «قربی» که حاصل کرده است دوست دارد و اما پیامبر خدا، به جهت آن که انسان کامل است و کمال و تمام قرب حق را دارد، با تلقی وحی مستمر، به کمال محبت رسیده است و چون محبت دو جانبه است، محبت حق در مورد پیامبر ﷺ موجب خلقت عالم شده است؛ «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ».<sup>۵۶</sup>

و محبت بنده نسبت به خدا گرایش و میل نفس به چیزی است که کمال را در او یافته است؛ به گونه‌ای که او را به جانب خود می‌کشاند و محبت خدا نسبت به بنده اش خوشنودی و رضای اوست بر بنده و برداشتن پرده حجاب از دل وی. پس اگر بنده بداند که کمال حقیقی از آن خدا است و هر چه کمال در خود و دیگران می‌بیند، از اوست و به سوی اوست یا به واسطه از اوست، محبوبی جز خدا نخواهد داشت و این موجب آهنگ اطاعت کردن از او می‌شود و رغبت شوق به چیزی که او را به حق نزدیک کند. بنابراین، علامت محبت حق این است که سالک قصد اطاعت و عبادت او کند و نهایت مجاهدت در پیروی کسی نماید که وسیله شناخت خدا گشته؛ یعنی کسی که عارف به حق و دوستدار اوست و آن کس که به چنین مقامی رسیده، پیامبر خدا ﷺ است و آن که از او پیروی کند. آری، پیروی او موجب تقرب به حق است و با تقرب، محبت به حق حاصل می‌شود؛ چنان که در شریفه «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» و در حدیث قرب نوافل فرمود: «وَأِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِفَلَةِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ»<sup>۵۷</sup> و چون پیامبر «حبيب الله» است، هر کس مدعی محبت خدا است باید محبت او را داشته باشد؛ زیرا محبوب محبوب است، محبوب است و محبت پیامبر خدا به متابعت از سیرت و سنت اوست که در گفتار و کردار و منش از او پیروی کند و جز از این راه، دعوی محبت خدا درست نیست.<sup>۵۸</sup>

و چون «حبيب الله» است، همه کارهای او و دوستی و دشمنی اش رنگ خدایی دارد و

لذا فرمود:

«أَوْتَقَّ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ الرَّجُلَ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ».<sup>۵۹</sup>

«استوارترین دستگیره ایمان آن است که دوست داشتن تو خدایی و در راه رضای پروردگار باشد.»

به گفته روایات، در بهشت ستونی است طلایی که بر فراز آن شهرهایی از زبرجد سبز است و ساکنان بهشت را روشنی می بخشد؛ از پیامبر ﷺ پرسیدند آن جایگاه، برای چه کسانی است؟ فرمود: برای آنان که همدیگر را برای خدا دوست دارند.<sup>۶۰</sup> (مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ). و پیامبر ما بدین نام (حبیب) مشهور است.

در زیارتش می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ»، «السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَبِيبِ اللَّهِ». و در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ». و در زیارت حضرت زهرا علیها السلام می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ». و چون او را با دیگر پیامبران می ستائیم، می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ».

### \* «وَصَفِيٌّكَ»

«صفی» در لغت به معنای دوست مخلص، یکدل، برگزیده و خالص از هر چیزی است و در متون دینی (قرآن و حدیث) در وصف و نعمت انبیا آمده است: مثل آدم صفی الله، موسی صفی الله و به ویژه پیامبر اسلام که بعنوان «صفی الله» موصوف و به «مصطفی» مشهور است. و این برگرفته از قرآن است که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>۶۱</sup> خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد. «اصطفی»، ناب و خالص چیزی را گرفتن و آن را از کدورات و امور زاید پاک کردن است و به معنای انتخاب و گزینش آمده است.

گزینش آنان برعالمین سرّی دارد، آدم علیه السلام را برگزیده چون نخستین خلیفه نوع انسان است در زمین؛ ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛<sup>۶۲</sup> «چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه ای می آفرینم.» و نخستین کسی است که باب توبه با او گشوده شد؛ ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى﴾؛<sup>۶۳</sup> «سپس پروردگارش او را برگزیده، توبه اش

را پذیرفت و هدایتش کرد.» و چون نخستین کسی است که دین برای او وضع شد؛ ﴿فَأَمَّا يَا تَبِئَكُمْ مَنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾؛<sup>۶۴</sup> «اگر از جانب من شما را راهنمایی آمد، هر کس از آن راهنمای من متابعت کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت.» و در این امور هیچ کس با آدم شریک نیست و اینها ویژه اوست و چه منقبتی بالاتر از این امتیازها!

و اما نوح علیه السلام را برگزید، چون او نخستین پیامبر اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت است و پدر دوم نوع بشر، و کسی است که حق بر او سلام کرد؛ ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ \* وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ \* سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾<sup>۶۵</sup> «فرزندانش را باقی گذاشتیم و نام نیک او را در نسل های بعد باقی نهادیم، سلام بر نوح باد در سراسر جهان.»

و ویژگی آل ابراهیم آن است که آنان پاکان از فرزندان ابراهیم اند؛ مانند اسحاق و یعقوب و دیگر انبیای بنی اسرائیل و اسماعیل و فرزندان پاکش و سید و سرور همه، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دیگر وابستگان و پیوستگان به ایشان در رتبه و مقام ولایت، (و آل ابراهیم از اسماعیل پیامبر و خاندانش) می باشند.

این ها ویژگی های پیامبرانی است که خداوند برگزیده است و اما برگزیدن پیامبر خاتم و خاندان او، از این قرار است که آل ابراهیم بلاخلاف، محمد صلی الله علیه و آله است و اهل بیت علیهم السلام که فرزندان ابراهیم خلیل اند.

﴿وَ خَاصَّتِكَ وَ طَهَّرَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ﴾

چنان که گفته شد، گزینش حق در مورد انبیا، براساس ویژگیها و مصلحت و امتیازی است که در اندیشه و خلق و خوی و رفتار آنان بوده است و اما پیامبر اسلام که برگزیده ای از میان برگزیدگان است، به جهت فضیلت و برتری است که در وجود آن حضرت است؛ ﴿وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾<sup>۶۶</sup> «پروردگار تو به آن چه در آسمانها و زمین است، آگاه تر است. بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم و داود را زبور عطا کردیم.»

در تفسیر آن گفته اند: این آیه رد بر کفار قریش است که نبوت پیامبر را انکار می کردند؛ یعنی خدا دانا است بر احوال کسانی که در آسمانها و زمین اند و قدر و اندازه هر یک را

می‌داند و پیامبران و فرشتگان را بر نمی‌گزیند به جهت میل به آن‌ها بلکه انتخاب می‌کند آنان را براساس آن چه علم دارد به باطن آن‌ها و صلاحیت و شایستگی که هر یک دارند و برتری و گزینش پیامبر اسلام به پیامبران نیز براساس شایستگی است و همچنین جمله ﴿وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ نیز دلالت دارد بر فضیلت پیامبر اسلام بر دیگر پیامبران زیرا او خاتم پیامبران است و در «زبور» داود مکتوب است ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.<sup>۶۷</sup>

و بندگان صالح همان محمد ﷺ و خاندان اویند<sup>۶۸</sup> و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که آنان اصحاب مهدی علیه السلام در آخر زمان‌اند.<sup>۶۹</sup>

﴿اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ﴾

این فراز از زیارت برگرفته از آیه‌ای از قرآن است که تاویل آن در شأن و فضیلت پیامبر اسلام است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.<sup>۷۰</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به او تقرب جوئید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید.»

وسیله، در لغت به معنای: مقام و منزلت نزد ملک و پادشاه است که درجات قرب و نزدیکی به اوست.<sup>۷۱</sup>

و ابن اثیر گفته: وسیله یعنی آنچه موجب رسیدن به چیزی و نزدیک شدن به آن است.<sup>۷۲</sup> و در تفسیر آن آمده است: وسیله یعنی توسل جستن به چیزی با رغبت و میل برای رسیدن و دستیابی به مقصد و هدف و حقیقت «وسیله الی الله» ملاحظه و مراعات راه حق با علم و عبادت است و ملاحظهٔ مکارم شریعت یعنی قصد قربت و نزدیکی به حق، البته این وسیله و ابزار مادی نیست [و تصور آن در مورد حق تعالی غیر معقول است] بلکه نوعی توصل معنوی است که پلی میان بنده و خدا ایجاد می‌کند و او را به خدا ارتباط می‌دهد و اتصال نمی‌دهد بنده را به خدا مگر خضوع و خشوع و ذلت عبودیت، بنابراین، «وسیله» یعنی تحقق بخشیدن (و به فعلیت در آوردن) حقیقت عبودیت، که موجب ربط به خداوند می‌شود.<sup>۷۳</sup>



وسيله، مقام و درجه‌ای است که خداوند به پیامبر عطا کرد، لذا در متون دینی با تعابیر گوناگون و مختلف از آن یاد شده است:

۱. در مواردی به صورت مطلق در ادعیه آمده است: «اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ».<sup>۷۴</sup>

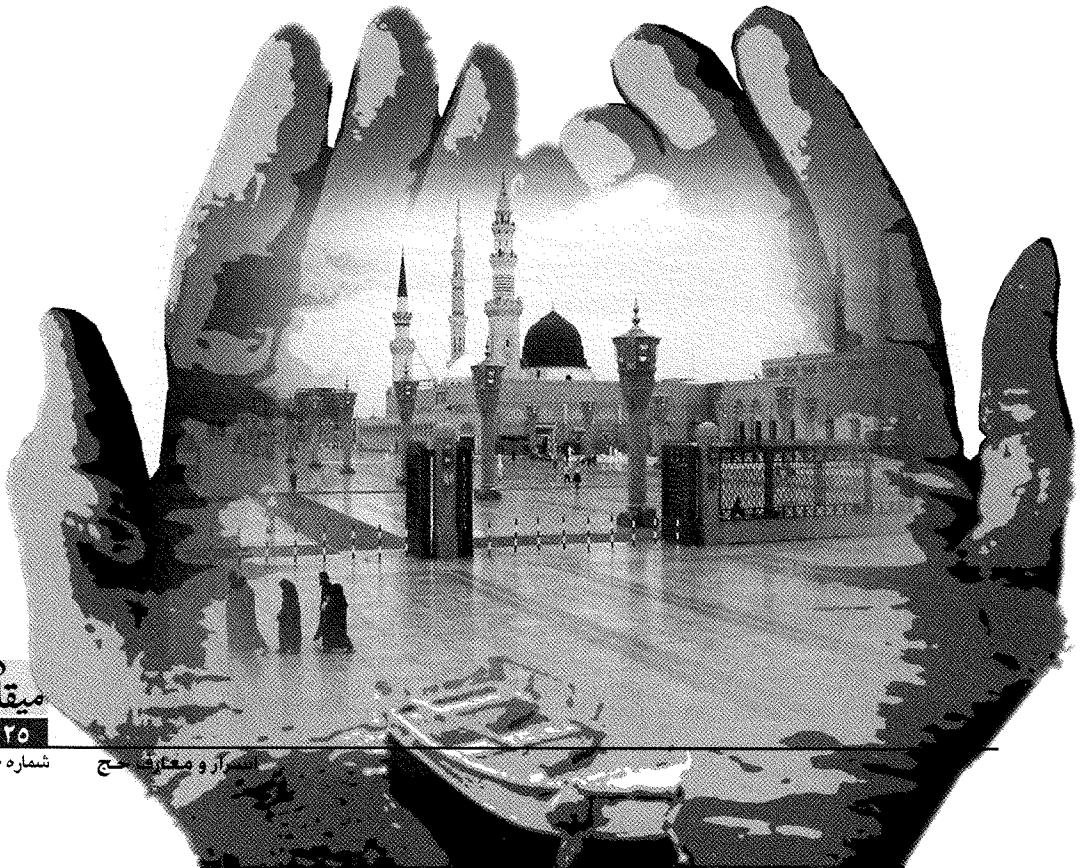
۲. در دعای دیگری با تعبیر «وسيله عظمی» آمده است؛ «وَ بَلَّغَهُ الْوَسِيلَةَ الْعُظْمَى»<sup>۷۵</sup>

۳. در دعایی «وسيله» اسباب وصول به بهشت و رفعت و تقرب به حق محسوب شده است؛ «اللَّهُمَّ بَلِّغْ بِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ فِي الرَّفْعَةِ مِنْكَ».<sup>۷۶</sup>

۴. در حدیثی دیگر، «وسيله» قطعه‌ای رفیع و جایگاهی بلند در بهشت به حساب آمده که پیامبر، یاران و دوستان خود را در آنجا سکنی می‌دهد، «فَيَسْكُنُهُمْ فِي الْوَسِيلَةِ حَيْثُ لَا يُحْجَبُونَ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَام»<sup>۷۷</sup>

۵. به معنی شفاعت آمده است؛ «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الْوَسِيلَةَ وَ الشَّفَاعَةَ».<sup>۷۸</sup>

۶. در موارد وسيله به معنی تقرب الهی آمده است؛ «قَالَ هِيَ دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ»<sup>۷۹</sup>



۷. در برخی روایات به عنوان یکی از مناقب حضرت رسول یاد شده است: «وَأَنْتَ صَاحِبُ الْوَسِيلَةِ».<sup>۸۰</sup>

۸. وسیله، یکی از منازل قیامت است.<sup>۸۱</sup>

۹. «وسيله» منزلی رفیع در بهشت است که ویژه بنده‌ای خاص از بندگان خدا است و پیامبر خدا آرزو می‌کند که همان بنده خاص باشد؛ «ثُمَّ سَلُّوا [لِي] الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَبْغِي أَنْ تَكُونَ [إِلَّا] لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ...»؛ «از خدا برای من وسیله را در خواست نمایید؛ زیرا آن رتبه و منزلتی است در بهشت شایسته کسی نیست جز بنده‌ای از بندگان خدا و امیدوارم که من همان بنده باشم.»

﴿ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يُغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ ﴾

مراد از «مقام محمود» که زائر آن را در کنار قبر پیامبر برای آن حضرت در خواست می‌کند چیست؟ آن، وعده‌ای است که خداوند در قرآن کریم به حضرت «خاتم الرسل» داده است و این فراز از زیارت برگرفته از این آیه کریمه است که: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾<sup>۸۲</sup> «و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی است برای تو، امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.»

پیامبر خدا ﷺ وقتی در قیامت برانگیخته می‌شود، جایگاهش «مقام محمود» است و ما نیز از خدا می‌خواهیم که آن وعده را در حق پیامبر عملی سازد! گذشته از این که دعا برای رفعت مقام و منزلت اخروی برای پیامبر است، اقرار به مرتبه والای آن حضرت در نزد پروردگار نیز هست و این خود نوعی مدح و ستایش حضرتش می‌باشد.

مفسران بر این نظریه‌اند که «مقام محمود» جایگاهی است که جمله خلائق آن را می‌ستایند و آن «مقام شفاعت» است و این تفسیری است که اهل سنت و شیعه بر آن اتفاق دارند.<sup>۸۳</sup> و در حدیثی داستان «مقام محمود» چنین آمده است:

سماعة بن مهران از «امام هفتم» (موسی بن جعفر رضی الله عنه) نقل می‌کند که حضرت در مورد آیه ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ فرمودند: «آن‌گاه که مردم در روز قیامت چهل روز ایستاده‌اند و خورشید بر

سرشان تابیده و در «عرق» خود غوطه‌ورند و زمین فرمان یافته است که چیزی از عرق آنان را فرو نبرد، در چنین وضعیتی آنان نزد آدم علیه السلام می‌آیند تا شفاعتشان کند و آدم آنان را به نوح علیه السلام راهنمایی می‌کند و آنگاه که نزد نوح می‌روند، آن حضرت ایشان را نزد ابراهیم علیه السلام می‌فرستد و ابراهیم آنان را به موسی علیه السلام و موسی به عیسی علیه السلام و عیسی به محمد صلی الله علیه و آله راهنمایی می‌کنند و می‌گویند بر شما باد که به محمد صلی الله علیه و آله مراجعه کنید که خاتم رسل است و پیامبر می‌گوید: این مشکل به دست من حل می‌شود. آن‌گاه راه می‌افتد تا به در بهشت می‌رسد و در را می‌کوبد. می‌پرسند: کیست؟ می‌گوید: محمد. چون در گشوده می‌شود، پیامبر در پیشگاه خدا سجد می‌کند و سر از سجده بر نمی‌دارد تا این که به او می‌گویند: سخن بگو و درخواست کن که به خواسته‌ات خواهی رسید و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته می‌شود. پیامبر سر بر می‌دارد، لیکن بار دیگر رو به خدا کرده، سر به سجده می‌نهد و باز همان سخنان را می‌شنود و سر بر می‌دارد، تا آن که شفاعت کند کسی را که به آتش سوخته است و این است معنای سخن خدا که فرمود: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾<sup>۸۴</sup>.

و در روایات شیعه و اهل سنت «مقام محمود» تفسیر به شفاعت شده است؛ «قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ هُوَ الشَّفَاعَةُ»<sup>۸۵</sup>. صحیح بخاری از ابن عمیر نقل می‌کند: «إِنَّ النَّاسَ يَصِيرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُثًّا كُلُّ أُمَّةٍ تَتَّبِعُ نَبِيَّهَا يَقُولُونَ يَا فُلَانُ اشْفَعْ يَا فُلَانُ اشْفَعْ، حَتَّى تَنْتَهِيَ الشَّفَاعَةُ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَسَلَّمَ] - فَذَلِكَ يَوْمَ يَبْعَثُهُ اللَّهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ»<sup>۸۶</sup> «مردم در روز قیامت، به گروه‌ها و دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند و هر گروهی در جستجوی پیامبر خود بر می‌آیند و خطاب به او می‌گویند: ای فلان! شفاعت ما کن، تا می‌رسند به شفاعت پیامبر اسلام و این روزی است که خداوند او را برای «مقام محمود» بر می‌انگیزد.»

«ابن مردویه» نقل می‌کند: سئل رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَسَلَّمَ] - عَنِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ؟ قَالَ: «هُوَ الشَّفَاعَةُ»<sup>۸۷</sup> «از پیامبر خدا در باره «مقام محمود» پرسیدند، فرمود: آن، مقام شفاعت است.»

به هر حال، دعا و درخواست رتبه و درجه و وسیله و «مقام محمود» برای پیامبر، ادبی است که امامان معصوم به ما آموخته‌اند که از یک سو شناخت و معرفتی است در حق آن حضرت و از سوی دیگر، شناخت یکی از معارف دین است؛ زیرا در قرآن به آن (وسیله و مقام محمود) تصریح شده و وعده حق است و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ». از سویی نیز وعده و بشارت به اهل ایمان است که با وجود «مقام محمود» و «وسیله» و رتبه پیامبر در قیامت و مقام شفاعت، امید عفو و گذشت و شفاعت در حق اهل ایمان می‌رود، که رحمت حق از این طریق حاصل شود و امام سجاد علیه السلام در دعا و درود بر پیامبر اینگونه فرموده‌اند:

«اللَّهُمَّ فَارْفَعُهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ. حَتَّى لَا يَسَاوَى فِي مَنَزِلَةٍ، وَلَا يَكْفَأُ فِي مَرْتَبَةٍ، وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ»<sup>۸۸</sup>  
 «خدایا! پس او را به پاس رنج‌هایی که در راه تو متحمل شد، به بالاترین درجه بهشت بالا بر تا جایی که در مقام و منزلت همسان و در پایه و مرتبت همتایی نداشته باشد و هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسلی همپایه او نباشد.»

و در اینجا برده، چه زیبا سروده است:

هو الحبيب الذى ترجى شفاعته من كل هول من الأحوال مقتحم  
 «اوست دوست خدا، آن که امید می‌رود شفاعتش در هر ترس و وحشت و بلیه، که به سختی نازل می‌شود»<sup>۸۹</sup>.

\* اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۹۰</sup> وَأَنْتَ أَنْبَيْتَ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِكَ، وَأَنْتَ أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَهُ اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّكَ لِئَسْتَغْفِرَ لَكَ ذُنُوبَكَ.»

طبق فرموده قرآن، از گذشته، روش و سنت بر این بوده است که مردمان گناه کار، از انبیا و رسولان خود طلب استغفار می‌کردند؛ از جمله:

فرزندان یعقوب از وی مغفرت و بخشش خواستند؛ «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۹۱</sup>؛

و بنی اسرائیل از موسی علیه السلام خواستند که از خدا بخواهد دفع عذاب از آنان نماید: **﴿قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ﴾**<sup>۹۲</sup> و قرآن کریم استغفار ابراهیم برای پدر را اینگونه حکایت می‌کند: **﴿إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾**<sup>۹۳</sup>

و پیامبر خاتم افضل انبیای الهی است و دارای مقام محمود و مقام شفاعت و به فرموده قرآن او دارای مقامی است که اگر برای افرادی از امتش طلب استغفار کند پذیرفته می‌شود: **﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾**<sup>۹۴</sup> «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذارند)، نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.»

و این آیه برای همه مسلمانان و مؤمنان بشارتی است مهم که خداوند پیامبر را وسیله آموزش آنان قرار داد و اگر چه خداوند به صورت عام وعده پذیرش توبه و استغفار را در قرآن داده است، اما این آیه امید را دو چندان می‌کند؛ زیرا جواز درخواست شفاعت از او، وعده پذیرش استغفار او از جانب خدا را حتمی می‌سازد.

پس نوید آمرزش در این آیه، همه اولیا، صالحان و علما را بر آن داشته است که در زیارت پیامبر، این آیه را قرائت کنند. سپس در کنار قبر پاک و مطهرش درخواست استغفار نمایند تا طبق وعده خود، آنان را بیامرزد.

و حتی بیشتر علمای اهل سنت را، که زیارتنامه‌ای برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و داشته است تا آن را در زیارتنامه‌شان درج کنند؛ عبدالله بن قدامه در «المغنی» زیارتنامه‌ای را از حضرت فاطمه علیها السلام نقل می‌کند که پیامبر به او آموخت و فرمود: هر گاه به مسجد وارد شدی، نزدیک قبر، پشت به قبله و رو به قبر بایست و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ... (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ... ﴿أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا مِنْ ذُنُوبِي﴾»<sup>۹۵</sup>

و امام محمد غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد: نزدیک قبر پیامبر، رو به قبله تحمید و تمجید باری تعالی گوید، به پیامبر درود بسیار فرستد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...﴾».

حتی شو کانی (متوفای ۱۲۵۵) در باب استحباب زیارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوید: «کسانی که قائل به استحباب زیارت آن حضرت اند به آیه: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...﴾ استدلال کرده اند بدین وجه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قبر نیز زنده است و بعد از مرگ حیات دارد و از استادش ابو منصور بغدادی گزارش می کند که گفته است: متکلمان زیدیه و بزرگان آنان می گویند پیامبر ما بعد از وفاتش نیز زنده است. و در تأیید آن، این نکته است که ثابت و قطعی است شهدا زنده اند و نزد خداوند روزی می خورند؛ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>۹۶</sup> و پیامبر از جمله شهدا (و بلکه افضل از شهدا) است و چون ثابت شد که او در قبر زنده است، آمدن نزد قبر او بعد از وفاتش مثل آمدن نزد اوست به هنگام حیاتش.<sup>۹۷</sup>

به هر تقدیر، این اکرام خداوند در حق پیامبر است و لطف و وسیله ای است در حق امت او و اجازه ای است از جانب حق که از او بخواهیم در حق ما استغفار کند و وعده ای از جانب خدا که دعا و استغفار او را در حق امت اجابت فرماید!

#### پی نوشت ها:

- ۸ . «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -: مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»، المتقی الهندی، کنز العمال چاپ بیروت، ج ۱۵، ص ۶۵۱. الفقه علی مذاهب الأربعة، چاپ بیروت، ج ۱، ص ۵۴۰.
- ۹ . «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -: مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا تَعْمَلُ حَاجَةً لَا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، السیوطی، الدر المنثور، بیروت، دارالوفا، ج ۱، ص ۲۳۷، المتقی، همان مدرک، ج ۱۲، ص ۲۶۵.
- ۱۰ . «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -: مَنْ حَجَّ فَرَارَ قَبْرِي بَعْدَ وَفَاتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي»، الهیثمی، مجمع الزوائد، چاپ بیروت، دارالاحیاء، ج ۴، ص ۲، المتقی، همان مدرک، ج ۵، ص ۱۳۵.
- ۱۱ . «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا وَ شَافِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، الزبیدی، اتحاف السادة المتقين، چاپ مصر، ج ۴، ص ۴۱۶، المتقی همان مدرک.

- ۱ . محمدی ری شهری، حج و عمره، چاپ قم، انتشارات دارالحدیث، ص ۵۰۰.
- ۲ . شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، چاپ قم، جامعه مدرسین، ج ۱۷، ص ۴۰۱.
- ۳ . الکلینی، فروع کافی، چاپ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۵۴۹.
- ۴ . آل عمران: ۱۶۹.
- ۵ . «عَنْ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ جَبَّ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ لَهَا: فِي حَيَاتِهِ وَ حَيَاتِكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، وَ بَعْدَ مَوْتِنَا». شیخ مفید، المقنعه، (جوامع الفقیه)، چاپ قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ص ۷۱.
- ۶ . همان، «عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي».
- ۷ . همان، «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي كَانَ فِي جَوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

- ۱۲ . کافی، ج ۴، ص ۵۵۰
- ۱۳ . صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ قم، کتابفروشی صدوق، ص ۱۶
- ۱۴ . مستدرک، ج ۴، ص ۶۵
- ۱۵ . محقق کرکی، رسائل کرکی، چاپ قم، مکتبه آیت الله نجفی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ الدمیاطی، اعانة الطالبین، چاپ بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۱۲
- ۱۶ . «عن الرضا علیه السلام: ... لَأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الثَّانِي الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَةِ وَ أَنْ طَاعَتَهُمَا وَ مَعْرِفَتُهُمَا مَقْرُونَتَانِ وَ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَتَانِ فَجُعِلَ شَهَادَتَيْنِ شَهَادَتَيْنِ كَمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْحَقُوقِ شَاهِدَانِ فَإِذَا أقرَّ الْعَبْدُ لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ أقرَّ لِلرَّسُولِ ﷺ بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أقرَّ بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ...».
- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ تهران، مکتبه الاسلامیه، ص ۶۴۹
- ۱۷ . کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۶۲
- ۱۸ . ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، چاپ بیروت، دارالصادر، ج ۲، ص ۱۲۸
- ۱۹ . حجر: ۹۹
- ۲۰ . نحل: ۱۲۵
- ۲۱ . توبه: ۱۲۸
- ۲۲ . حج: ۶۵
- ۲۳ . الحاقه: ۴۰
- ۲۴ . مجمع البحرین، ماده «کرم».
- ۲۵ . اسراء: ۱
- ۲۶ . نجم: ۱۰
- ۲۷ . رساله قشیریه، ج تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ص ۳۴۰
- ۲۸ . جن: ۱۹
- ۲۹ . اصطلاحات الصوفیه، عبد الرزاق کاشانی،
- چاپ قم، صدرا، ص ۱۰۸
- ۳۰ . شیخ حر عاملی، الفصول المهمه، چاپ قم، مؤسسه معارف اسلامی، ص ۲۹۱. سیوطی، جامع الصغیر، چاپ بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۵۵۶
- ۳۱ . آل عمران، ۱۹۰
- ۳۲ . احزاب: ۴۰
- ۳۳ . شیخ مفید، الاختصاص، چاپ قم، انتشارات الزهراء، ص ۳۲۹
- ۳۴ . مریم: ۵۲
- ۳۵ . ابن اثیر، النهايه، ماده «نجی» - و مجمع البحرین / ماده «نجی»
- ۳۶ . مجلسی، بحار الانوار، چاپ بیروت، دارالوفا، ج ۹۹، ص ۲۰
- ۳۷ . عیون اخبار الرضا، چاپ بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۱، ص ۲۰۲
- ۳۸ . میرزای نوری، مستدرک الوسائل، چاپ بیروت، مؤسسه اهل البيت، دار احیاء التراث، ج ۶، ص ۲۹۲
- ۳۹ . مجلسی، بحار الانوار، چاپ بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۸۸، ص ۸۳
- ۴۰ . المزار للمشهدی، چاپ قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ص ۲۶۴
- ۴۱ . آیت الله گلپایگانی، احکام و آداب الحج، قم، دارالقرآن، ص ۵۵۷
- ۴۲ . بصائر الدرجات، چاپ بیروت، اعلمی، ص ۱۲۹
- ۴۳ . همان.
- ۴۴ . کامل الزیارات، چاپ قم، مؤسسه نشر اسلامی، ص ۲۶۸
- ۴۵ . حاجی خلیفه، کشف الظنون، چاپ بیروت، احیاء تراث العربی، ص ۲۵۶
- ۴۶ . بقره: ۲۲۲
- ۴۷ . همان.
- ۴۸ . بقره: ۱۹۵

- مدرسین، ج ۱، ص ۵۴۴
۷۸. ابن اثیر، نهایه، ماده و سبیل.
۷۹. صدوق، معانی الاخبار، چاپ جامعه مدرسین، ص ۱۱۶
۸۰. ابن براج، المهدب ط، ج ۱، ص ۲۷۶
۸۱. ابن اثیر، نهایه.
۸۲. اسراء: ۷۹
۸۳. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، چاپ بیروت، مؤسسه علمی، ج ۱۳، ص ۱۷۳
۸۴. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، چاپ بیروت، مؤسسه علمی، ج ۳، ص ۱۸۰
۸۵. صحیح بخاری، چاپ بیروت، احیاء التراث، ج ۶، ص ۱۰۸
۸۶. صحیح بخاری، ج ۱۵، ص ۳۹۰
۸۷. همان مدرک.
۸۸. صحیفه سجادیه، دعای دوم.
۸۹. شرح قصیده برده، چ تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ص ۵۰
۹۰. نساء: ۶۴
۹۱. یوسف: ۹۷-۹۸
۹۲. اعراف: ۱۳۴
۹۳. ممتحنه: ۴، مفسران شیعه از باب عصمت انبیاء «آزر» را جد مادری و یا عموی حضرت ابراهیم می دانند، و مراد از پدر ابراهیم در همه سوره ها همین است.
۹۴. نساء: ۶۴
۹۵. عبدالله بن قدامه، المغنی، چاپ بیروت، دارالکتب، ج ۳، ص ۵۸۸
۹۶. آل عمران: ۱۶۹
۹۷. شوکانی، الاوطار، چاپ بیروت، دارالجلیل، ج ۲، ص ۳۰۲

۴۹. آل عمران: ۱۴۶
۵۰. آل عمران: ۷۹
۵۱. آل عمران: ۱۵۹
۵۲. آل عمران، ۷۶
۵۳. صف: ۴
۵۴. آل عمران: ۳۱
۵۵. آل عمران: ۳۱
۵۶. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۵
۵۷. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲
۵۸. فیض کاشانی، تفسیر صافی، چاپ قم، مؤسسه الهادی، ج ۱، ص ۲۲۷
۵۹. شیخ مفید، الاختصاص، چاپ قم، مؤسسه الزهراء، ص ۳۶۵
۶۰. کافی، ج ۲، ص ۱۷۵
۶۱. آل عمران: ۳۳
۶۲. بقره: ۳۰
۶۳. طه: ۱۲۲
۶۴. طه: ۱۲۳
۶۵. الصافات: ۷۷-۷۹
۶۶. الاسراء: ۵۵
۶۷. انبیاء: ۱۰۵
۶۸. طبرسی، جوامع الجامع، چ قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۳۷۸
۶۹. همان مدرک، ج ۲، ص ۵۴۱
۷۰. مائده: ۳۵
۷۱. قاموس الغه.
۷۲. نهایه ابن اثیر.
۷۳. المیزان، همان مدرک، ج ۵، ص ۳۲۸
۷۴. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۲۲۲
۷۵. همان، ص ۳۹۳
۷۶. همان، ص ۴۷۰
۷۷. علامه حلی، منتهی المطلب، چاپ قم، جامعه